



۰۱ جون، ۲۰۲۶

داکتر نور احمد خالدي

روسیه با طالبان یک توافقنامه نظامی عقد نمود! هدف چیست و چه اهمیتی برای دو طرف دارد؟

در دیپلماسی یک ضرب‌المثل قدیمی وجود دارد: «دوست یا دشمن دائمی وجود ندارد، تنها منافع دائمی وجود دارند.» به نظر می‌رسد روسیه در حال اثبات این گفته است. اتحاد جماهیر شوروی سابق ۱۰ سال زمان و ۱۵ هزار جان را صرف تلاش برای شکست مجاهدین افغان کرد. طالبان وارثان ایدئولوژیک آنان هستند و چهارشنبه گذشته، جانشینان آن‌ها در مسکو نشستند و یک توافقنامه نظامی امضا کردند.



اما دقیقاً چه چیزی امضا شد؟ صادقانه بگویم، ما کاملاً نمی‌دانیم؛ چرا که نه مسکو و نه کابل جزئیات آن را منتشر نکردند. آنچه می‌دانیم این است: ملا محمد یعقوب مجاهد، وزیر دفاع طالبان، به مسکو پرواز کرد، روسیه را یک قدرت جهانی مهم خواند و گفت که این توافق برای افغانستان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. سرگئی شویگو، منشی شورای امنیت روسیه و یکی از نزدیک‌ترین دستیاران ولادیمیر پوتین، از این نشست برای کوبیدن تحریم‌های غربی استفاده کرد و خواستار آزادسازی دارایی‌های افغانستان شد.

برای درک اهمیت این موضوع، باید به سال ۱۹۷۹ بازگردید. اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان حمله کرد و یک جنگ ده ساله را علیه گروه‌های شورشی مجاهدین یا گروه‌هایکه جنبش طالبان از میان صفوف آنها ساخته شد که اکنون بر کابل حکومت می‌کند، به راه انداخت. سال‌ها پس از آن، مسکو طالبان را یک تهدید افراطی می‌دید تا اینکه سال ۲۰۲۱ فرا رسید. ایالات متحده خارج شد، طالبان دوباره به قدرت بازگشت و روسیه با یک پرسش بسیار عملی مواجه شد:



آیا واقعیت جدید را نادیده بگیریم یا با آن تعامل کنیم؟ مسکو تعامل را انتخاب کرد؛ سفارت خود را در کابل باز نگه داشت، کانال‌های ارتباطی را حفظ کرد و به تدریج آنچه به عنوان تماس‌های محتاطانه آغاز شده بود، به همکاری ساختارمند تبدیل شد. سپس در سال ۲۰۲۵، روسیه آن را رسمی کرد و به نخستین کشور جهان تبدیل شد که دولت طالبان را به طور رسمی به رسمیت شناخت. روسیه همچنین طالبان را از فهرست سازمان‌های تروریستی ممنوعه خود حذف کرد. اما روسیه واقعاً از این کار چه به دست می‌آورد؟ پاسخ صادقانه این است: احتمالاً نه نیرو و نه سلاح، حداقل نه به شکلی که کوریای شمالی پس از امضای پیمان نظامی خود با مسکو در جون ۲۰۲۴ تحویل داد. آن توافق باعث شد هزاران سرباز کوریای شمالی برای جنگیدن در خاک اروپا اعزام شوند. تحلیلگران می‌گویند توافق مشابه با طالبان بعید است؛ زیرا جایگاه طالبان بسیار شکننده است، اردوی آن بیش از حد درگیر است و اقتصادش چنان ویران است که نمی‌تواند جنگجو به هزاران مایل دورتر صادر کند.

آنچه روسیه واقعاً می‌خواهد، ساده و از نظر استراتژیک هوشمندانه تر است. روسیه می‌خواهد طالبان سرحدات شمالی افغانستان را امن کند. این منطقه «شکم نرم» آسیای مرکزی است.

قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان- کشورهای که مسکو آن ها را حیاط خلوت خود می داند. این کشورها درست در جنوب روسیه قرار دارند و به عنوان یک منطقه حائل عمل می کنند. بی ثباتی در این مناطق اثرات سرریز به مسکو خواهد داشت. علاوه بر این، موضوع تجارت مطرح است؛ قزاقستان و دیگران برای نفت، گاز و مسیرهای ترانزیتی مهم هستند. تهدید واقعی که روسیه نگران آن است، داعش خراسان (ISIS-K) است. این شاخه افغانی داعش است که با تهاجم در حال گسترش بوده و روسیه می خواهد طالبان آن را مهار کند، زیرا این گروه در نزدیکی محیط استراتژیک مسکو قرار دارد. طالبان نیز با داعش خراسان می جنگد؛ چرا که داعش، طالبان را رد کرده و ادعا می کند که آن ها از نظر ایدئولوژیک به اندازه کافی خالص نیستند و هر دو گروه برای جذب جنگجو، سلاح و نفوذ با هم رقابت می کنند. روسیه از طالبان به عنوان نگهبان مرزی و یک نیروی امنیتی برون سپاری شده برای آسیای مرکزی استفاده می کند تا مسکو در حالی که در اوکراین مشغول است، مجبور به مدیریت آن نباشد.



آیا این توافق میدان نبرد اوکراین را تغییر می دهد؟ نه فوراً و نه مستقیماً. اما تصویر کلان تر این است: روسیه به طور سیستماتیک در حال ایجاد ائتلافی از مشارکت ها در خارج از دنیای غرب است؛ کوریای شمالی برای نیرو و مهمات، ایران برای درون ها، چین برای فناوری های دوگانه، و اکنون افغانستان برای عمق استراتژیک و کنترل منطقه یی. هر توافق به تنهایی ممکن است محدود به نظر برسد، اما در کنار هم، آن ها یک معماری و یک نظم جهانی موازی را شکل می دهند که در آن روسیه نه منزوی، بلکه شبکه سازی شده است. هر توافق جدید به مسکو زمان، منابع و اهرم فشار بیشتری می دهد. سیاست نه تنها هم بسترهای عجیبی می سازد، بلکه گاهی باعث می شود فراموش کنید که اصلاً دشمن بوده اید.